

## نقش مهدویت در صحنهٔ سیاست

لیلهٔ این ماه « ۱۵ شعبان » میلاد  
فرزند امام حُرّ عسکری (ع) امام دوازدهم  
شعبان است . ما ضمن اینکه این عید را  
بموم شیعه های دوازده امامی تبریک  
میکوئیم مجال مییابیم برخی از مدعیان  
مهدویت را که در طول ۱۴ قرن خواسته اند  
از این نام سود سیاسی بجویند بخوانند همان  
گرامی معرفی کنیم

\*\*\*

مهدویت یکی از جملهٔ مسائلی است که گذشته از جنبهٔ مذهبی از لحاظ  
سیاسی نیز موقعیتی بسزا دارد .

در این مقاله جنبهٔ دینی این مسئله مورد بحث نیست . زیرا در نوشته های  
خود بطور مفصل آنرا تحلیل کرده و چگونگی ارتباط مهدویت را با اسلام  
نوشته ایم (۱)

در اینجا تنها به تشریح جنبهٔ سیاسی موضوع پرداخته و استفاده هائی  
را که زمامداران اسلامی پس از پیغمبر (ص) از نام مهدی جسته اند بطور  
اختصار بیان میکنم

\*\*\*

همه میدانید در کتابهای دینی حدیثهای فراوانی موجود است که  
پیغمبر اسلام (ص) خبر داده است، در آخر الزمان مهدی از فرزندان او ظهور  
میکند و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد

این موضوع سادهٔ دینی و یا مذهبی که تنها جنبهٔ اعتقادی داشت پس  
از رحلت پیغمبر (ص) اهمیت خاصی یافت بطوریکه در نیمهٔ دوم قرن اول هجری  
در ردیف مسائل مهم سیاسی قرار گرفت .

**اجمال مطلب اینکه:** چون امام حسین بن علی (ع) شهید شد مردم که از  
رژیم حکومت مستبدانهٔ اموی دل آزرده بودند . بهیچان آمدند و زمزمهٔ  
مخالفت از گوشهٔ گوشه کناره بلند شد .

۱ - رجوع کنید بجنایات تاریخ صفحه ۸۹ . ۹۳

## فروغ علم ————— نقش مهدویت ...

ایرانیان نیز مخالف سرسخت بنی امیه بودند ولی نیروی آنانرا نداشته که خود پرچمدار نهضت باشند و تنها از مخالفین حکومت (هر که بود) پشتیبانی میکردند

مرگ یزید بن معویه در سال ۶۴ هجری زمین را برای ابراز مخالفت آماده تر کرد بطوریکه دوجبهه قوی برای اشغال کرسی خلافت تشکیل گردید. یکی جبهه حجاز که قائم آن عبدالله پسر زبیر بود و پس از مرگ معویه بمخالفت یزید برخاسته بود و دیگری جبهه عراق که مختار بن ابی عبیده ثقفی در رأس آن قرار داشت.

گرچه در آغاز، دعوی هر یک از این دؤمرد زیرک بر اساس مخالفت با رژیم اموی بود، لیکن چندی نگذشت که موضوع مهدویت توجه آنها را بخود جلب ساخت و ارزش تبلیغاتی آنها دریافته و دانستند، با این دستاویز بخوبی می توانند زمینه کار را آماده ساخته دست بنی امیه را از کرسی سلطنت کوتاه کنند.

در تاریخ صریح آید که این زبیر دعوی مهدویت داشته ولی برخی حدیث ها در دست است که تصور میرود او یا پیروان وی آنرا ساخته و بر زبانها افکنده اند و ماضین حدیث هایی که مهدوی را معرفی کرده باین حدیث برمیخوریم:

«پس از مرگ خلیفه ای اختلاف شود. یکی از مردم مدینه فراز کرده بمکه میرود. مردم مدینه نزد او می آیند و میان رکن و مقام باوی بیعت می کنند، لشکری از سوی شام بنزد او آید این لشکر را بیابانی میان مکه و مدینه فرو گیرد آنگاه مردم که اینرا به بینند، بزرگان شام و عراق بسوی او رو آرند و باوی بیعت کنند. تا آنکه میگوید خلافت او هفت سال یانه سال باشد سپس بمیرد و مسلمانان براو نماز خوانند (۱)»

آنچه تصور میرود این حدیث را کسان این زبیر بر زبانها افکنده اند چه او بود که پس از مرگ معویه بمکه آمد و در آنجا برای خود بیعت میگرفت و یزید لشکری بچنگ او فرستاد و هنگامیکه این زبیر در محاصره بود خبر مرگ یزید رسید و کار عبدالله قوت یافت و داستان فرود قتل لشکریان بزبیر

۱ - رجوع کنید به مقدمه ابن خلدون ج ۲ و الصواعق المحرقة تالیف



نقش مهدویت ... فروغ علم  
 شاید پیشگویی است که وقوع نیافته یا افسانه‌ای است که برای ازدیاد حشمت  
 عبدالله باصل موضوع افزوده شده

اما مختار رسماً مردم را به پیروی از مهدی آل محمد (ص) میخواند  
 لیکن خود او دعوی مهدویت نداشت بلکه می‌گفت مهدی: محمد پسر امام  
 علی بن ابیطالب (ع) معروف بابن حنفیه است .

مختار مرد زبردست تیز هوشی بود که از معتقدات فرقه‌های گوناگون  
 اطلاع داشت وی پس از آنکه مقدمات نهضت خود را آماده کرد متوجه شد  
 که فعالیت او باید متکی بقدرت خارق‌العاده‌ای باشد ناچار بمهدویت توسل  
 جست . مختار محمداً مهدی خواند و خود را نایب او معرفی کرد .

وی پسر بازش می‌گفت هر گاه در جنگ خسته شدید ملائکه آسمان  
 بکمک شما خواهد آمد . آنگاه در میدان جنگ یک‌دسته کبوتر پرواز میداد  
 و بدینوسیله روحیه سربازان را قوی میساخت .

یکی دیگر از زرنکی‌های وی این بود که کرسی از دکان خرده  
 فروشی کوفه خریده و ب مردم می‌گفت این کرسی است که علی (ع) بر روی  
 آن نشسته و قضاوت میفرمود و برای شما همانند تابوت سکینه برای بنی  
 اسرائیل است (۱)

تیز هوشی مختار از یکطرف و نا رضایت‌مندی مردم از حکومت از  
 طرف دیگر مختار را تا اندازه‌ای موفق ساخت و کوفه را اشغال کرد ولی  
 سرانجام بدست مصعب برادر عبدالله و پسر دیگر زیر کشته شد .

مختار کشته شد اما افکار او در دلها ریشه زده بود و اکنون شاخ  
 برک می‌گرفت .

پیروان مختار همچنان بر مهدویت محمد ثابت ایستادند و چندان در  
 این پندار استقامت ورزیدند که پس از مرگ وی باز هم دل از زمامداری او  
 نمی‌کنند بلکه می‌گفتند محمد نمرده و در کوه رضوی پنهان شده و آخر  
 رجعت خواهد کرد .

کثیر عزه شاعر که پیروی محمد را گزیده بود در این باره چنین  
 گوید:

امامان از قریش باشند که زمامداران حق هستند و چهارتن اند .  
 علی و سه تن از پسران او که اسباطاند و بنهانی و پوشیدگی

۱ - رجوع کنید بکامل این اثر ج ۴ ص ۱۲۷

**فروغ علم** ————— **نقش مهدویت ...**  
بآنان نیست. یکی سبط ایمان و نیکوکاری و سبط دیگری که کربلا اورا  
ناپدید ساخت و سبط دیگری که مرگ را نچشیده تا آنکه افسر سپاهی شود  
که پیشایش آن پرچم باشد.

پنهان میشود و روزگاری میان مردم دیده نمیگردد در رضوی (۱)  
نزد او غسل و آب باشد (۲)  
سید اسمعیل حمیری شاعر معروف در قصیده خود محمدا را پس از آنکه  
مرده بود چنین میستاید (۳)  
بوصی بگو جانم بقدرات چقدر اقامت تو در این کوه دراز شد .  
از ما آنکه بدرگاه تو تضرع کرده تورا امام و خلیفه می شمارد گرفتار  
شکنجه هستند

همه طوائف روی زمین غیبت تو را هفتاد سال می شمارند .  
نه ، پسر خوله نمرده و زمین استخوانهای او را در خود نمی پوشاند  
او در ته رضوی بیدارست و فرشتگان باری سخن میگویند

### و باز میگوید:

ای دره رضوی چه شده آنکه در تو پنهانست دیده نمیشود؟ و عشق  
او ما را دیوانه کرده  
ای پسر پیغمبر که زنده ای و روزی میخوری تاکی و تاچند در  
انتظار تو باشیم ( ۴ )

این گریه وزاری ها سودی ندارد و این خوله که در رضوی پنهان  
شده بود !! برنگشت ولی طولی نکشید که پسر امام علی بن الحسین (ع) زید  
در کوفه بمخالفت برخاست و شهرت یافت که مهدی اوست؛ لیکن زید نیز  
در سال ۱۲۲ هجری در کوفه شهید شد و بدن او را بدار زدند.  
حکیم بن عیاش کلبی شاعر که از هواخواهان بنی امیه بود در سرزنش  
پیروان زید میگوید :

---

۱ - کوه رضوی در نزدیکی شهر ینبوع و بین آن و مدینه واقع است  
غارها و دره ها دارد کیسانیه معتقدند که محمد در آنجا زنده است : معجم البلدان  
ج ۴ ص ۲۶۰ - ۲۶۱

۲ - رجوع کنیده به ص ۷۳ ج ۲ مروج الذهب طبع مطبعه ازهریه مصر

۳ - رجوع کنیده به ص ۷۳ ج ۲ مروج الذهب طبع مطبعه ازهریه مصر

۴ - ص ۷۳ ج ۲ مروج الذهب چاپ مطبعه ازهریه مصر سال ۱۳۰۳

— ۲۰ — شماره مسلسل ۱۲۴



نقش مهدویت... فروغ علم  
 ما برای شما زبده را به تنه درخت بدار آویختیم . من هرگز بیک مهدی ندیدم که به خرما بدار آویخته شود (۱) در دوره مروانیان چندان مهدی که بنام و نشان مشهور باشد دیده نمی شود و عمده نهضت مهدی ها در دوره عباسیان بود .

خلافت مروانیان باقیام بنی عباس پایان یافت و ابو العباس عبدالله بن علی خلیفه گشت :

گرچه باید علت عمده تشکیل حکومت جدید را در نتیجه ستمکاری مروانیان و نارضایت مندی رعایا و بخصوص ایرانیان دانست ولی شك نیست که مهدویت به سهم خود در این صحنه نقش بزرگی را بازی کرده است و در اینجاست که ایرانیان رسماً وارد مبارزه شده و از این حربه تبلیغاتی استفاده کردند .

ابومسلم مروزی در خراسان مردم را پیروی مهدی میخواند و حدیثی بخش کردند که هر گاه درفشهای سیاه از سوی خراسان پیدا شد مؤذنه باد شمارا بظهور مهدی ما (۲)

لیکن ابتدا نام این مهدی بزبان نیرفت . کم کم خاندان او روشن شد که باید از پسران عباس باشد ؛ و این حدیث ها را بر زبان ها افکندند :

« یکروز پیغمبر بموی خود عباس فرمود: نبوت و حکومت بر شما متکی خواهد بود و بار دیگر فرمود یکی از پسران تو که بخلافت میرسد »  
 « باعیسی بن مریم نماز خواهد خواند آری عموی من مگر نمیدانی مهدی از اولاد تو بیرون میآید (۳) »

عمر سقاح مؤسس خلافت بنی عباس چندان دوام نیافت و پس از چهار سال خلافت درگذشت و برادرش ابو جعفر منصور بخلافت رسید . در دوره این خلیفه مهدی رسماً بنام شناخته شد ؛ و مسلم گردید ؛ که

۱ - رجوع شود به معجم الادباء یا قوت ج ۴ ص ۱۳۱-۱۳۳

۲ - رجوع کنید بدر المشور سیوطی ص ۵۸ ج ۶ و الصواعق ابن حجر

ص ۹۸ و سنن ابن ماجه قزوینی ج ۲ ص ۲۶۹ .

۳ - رجوع کنید بتاریخ الخلفاء : تالیف جلال الدین سیوطی

فروغ علم ————— نقش مهدویت ...

او ابو جعفر منصور است!! و این حدیث هم شهرت یافت (۱)  
« هلی (ع) فرماید از پیغمبر شنیدم مردی از آنسوی نهر بر خیزد  
« نامش حارث؛ بر پیشاپیش سپاه او مردی است که او را منصور گویند؛  
« او زمینه را برای دعوت آل محمد آماده سازد همچون قریش که برای  
« پیغمبر اینکار کردند بر هر مؤمنی یاری او واجب است» (۲)  
بنی عباس بر کشور دست یافتند.

علویان که تازه از ستم بنی امیه آسوده شده بودند، اکنون می دیدند  
چنگال ستمکاران دیگری افتاده اند از اینرو بحرکت درآمده و خواستند،  
از سنگر مهدویت استفاده کنند، ولی متأسفانه کار گذشته و پایه حکومت  
منصور محکم شده بود.

بهر حال ایشان گرد جوانی از نواده های امام حسن مجتبی (ع) را  
گرفته ویرا مهدی خواندند.

این جوان را نام محمد و نام پدر عبدالله بود بدین جهت بنی هاشم و  
سادات مدینه دل بدو بستند و حدیثی در آن زمان شهرت یافت که:

«یکروز علی (ع) بفرزندش حسن نگریست و فرمود این پسر همچنان که  
پیغمبر گفته سید است. از پشت او مردی بیرون آید هم نام پیغمبر شما، زمین  
را از عدل و داد پر کند از آن پس که پر از جور و ستم شده باشد» (۳)  
تنها امام جعفر بن محمد (ع) قیام آنرا تصویب نکرد وی فرمود او  
مهدی آل محمد نیست بلکه آن مهدی بعد خواهد آمد و عبدالله محض پدر  
محمد بر اثر این اعتراض از امام صادق (ع) رنجید.  
لیکن این مهدی نیز کاری از پیش نبرد و بدست منصور عباسی بقتل رسید.

---

۱ — و تصور می رود کسان ابو سلمه انصاری که هو اخواهان علویان بودند  
این حدیث را شهرت داده و خواستند نهضت عباسیان را مقدمه نهضت علویان  
بشمارند و با طرفداران مهدی عباسی که پس از منصور کرسی خلافت را  
اشغال کرد آنرا ساخته اند

۲ — رجوع کنید بمقدمه ابن خلدون ج ۲ ص ۱۴۶

۳ — رجوع کنید بمقدمه ابن خلدون ج ۲ ص ۱۴۶ و در المنثور سیوطی

ج ۶ ص ۵۸ و ج ۲ ص ۱۴۰ مصابیح السنه و رجوع کنید به سنن ابوداود و  
مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی.

— ۲۲ — شماره مسلسل ۱۲۶





## نقش مهدویت ... فروغ علم

يك چند نیز مهدی عباسی را مهدی موعود خواندند .  
چون نوبت خلافت بهادی و هارون رسید و تقریباً نفوذ آن ها در تمام  
قلمرو آسیای اسلامی مستقر گشت، مهدویت نیز از افق سیاست غروب کرد ولی  
طولی نکشید که در صحنه سیاست دیگری بخود نمائی پرداخت .

### این بار ظهور مهدی در افریقا بود:

عبدالله نوه عبدالله میمون (۱) در شمال افریقا دعوی مهدویت کرد و  
موقعیت مهمی بدست آورده سلسله خلفای فاطمی را تشکیل داد و شهری بنا  
کرده آنرا پایتخت قرار داد و نامش را مهدیه گذاشت .

دوران این خلفا یا بهتر بگوئیم «مهدی ها» طولانی بود و بتوحات  
شایانی نائل گشتند خلفای عباسی کوشش بسیاری کردند که بنیان کار مهدی  
مصر را متزلزل کنند و حتی شهادت نامه ای بامضای سادات و فقهای بغداد  
تنظیم کردند که مهدی نه تنها از تیره علوی نیست بلکه یهودی می باشد ،  
ولی عبدالله که قدرت مهمی تهیه کرده بود اثر تبلیغات عباسیان را با پول و  
زور خشنی کرد .

دوران مهدی های مصر در سال ۵۶۷ هجری پایان یافت.  
از این تاریخ که بگذریم و تاریخچه مهدی هارا ورق بزیم خواهیم  
دید که دوران مهدویت یکبار هم بترکان رسیده و چند مهدی از آنجا  
برخاسته که مهدی بنام آنان احمد شیخ ذکریا معاصر سلطان مراد چهارم  
است .

اکنون روی قاعده کل شیئی بر جمع الی اصله چون آغاز مهدویت  
دروغی از آسیا و به پشتیبانی ایرانیان بود مشاهده می کنیم که این دعوت  
پس از آنکه یازده قرن در نقاط مختلفه جهان گردش کرد دوباره فروغ! آن!  
از افق ایران درخشید ! و اندکی بعد در افریقا تجلی!! نمود !

این مهدی ایرانی تولدش در هزار و دوست و سی و پنج هجری و شاگرد  
بrazی از مردم شیراز بود که تحت تاثیر بافندگی های شیخ احمد احسانی  
و سید کاظم رشتی واقع شده و بظن قوی تبلیغات خارجی نیز وی را  
تحریک کرد .

سید علی محمد شیرازی ابتدا دعوی نیابت خاصه کرد ! و سپس مدعی

**فروغ علم** ————— نقش مهدویت ...  
 شد که وی همان مهدی موعود است. بدبختانه این مهدی نه نیروی داشت  
 که مانند عبدالله نوه عبدالله میمون کشوری را بگشاید. نه دانشی که بتواند  
 مردم را بسوی خود جلب کند (۱) لذا بزودی مشتش گشوده گشت و بیهوده  
 گویی او زودتر از مهدی های دروغی دیگر معلوم شد. این مرد در سال  
 ۱۲۶۶ هجری در تبریز کشته شد و خوشبختانه پیشرفت علم مجالی نداد که  
 مریدان ساده لوح او موضوع کشته شدن را انکار کرده مسئله عروج را  
 پیش کشند و چون از طرفی حاضر نمی شدند مرگ باب را يك امر عادی  
 بدانند اینست که دست بابتکار نویسی! زده گفتند حضرت آقا! صعود  
 فرموده اند!!

مضحک اینجاست که مقارن همین ایام و اندکی پس از کشته شدن باب  
 مهدی دیگری از سودان حرکت کرد این مهدی که سال تولد او با سال طلوع!  
 باب مقارن است یعنی در ۱۲۶۰ هجری متولد شده سودان را متصرف شد،  
 غلغله غربی در اروپا افکند.

وی نیز پس از يك سلسله چنگ ها بانیروی انگلیس که در تمام  
 آن ها فاتح می بود در ۱۸۸۴ در گذشت ولی هنوز هم پیروان متمهدی سودانی  
 بخود اجازه نمی دهند که بگویند وی مرده بلکه می گویند او از مردم زمین  
 قهر کرده و با آسمان رفته است!!

طولی نکشید که مجدداً در ایران میرزا حسینعلی نوری بر روی ویرانه های  
 کاخ مهدویت دروغی پتائی ساخت که اکنون حزب بهائی تولیت آنرا برپه  
 دارد؛ و ناگفته نماند که در اینجا عنوان مهدویت دیگر گون شده نام جدیدی  
 بخود گرفت.

اداره این حزب امروز باشوقی افندی ربانی است و یکی از وسایل تبلیغاتی  
 مهم سیاست خارجی در کشور ایران بشمار میرود.

۱ - رجوع کنید بنوشته های آقایان نیکو و عبدالحسین آیتی و ص  
 ۲۸ و ۳۳ و ۳۶ بهائیکری نوشته کسروی تبریزی و رجوع کنید بیادداشتهای  
 منسوب به کینیاز دالکور کی.

